فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc20729396)

[نظریات در باب کلامی یا اصول یا فقهی بودن تجری 2](#_Toc20729397)

[ذو ابعاد بودن مسئله تجری 2](#_Toc20729398)

[اصولی بودن بحث تجری 3](#_Toc20729399)

[متعلق نواهی و نتیجه فقهی 3](#_Toc20729400)

[قرار گرفتن حرمت بر فعل حرام معلوم 4](#_Toc20729401)

[نظریات مختلف در باب فقهی یا اصولی بودن تجری 4](#_Toc20729402)

[عدم بیان حکم فقهی در صرف مراجعه به آیه و روایت 6](#_Toc20729403)

[تجری از منظرهای مختلف هم بحث فقهی و هم اصولی است 7](#_Toc20729404)

[انواع ارتباط تجری با معصیت 8](#_Toc20729405)

[تفاوت درجات محرمات در تجری 8](#_Toc20729406)

[تصور تجری در مکروهات 9](#_Toc20729407)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / حجیت قطع / فقهی یا اصولی بودن تجری

# اشاره

دومین مبحث در باب قطع، مبحث تجری بود، بعضی از دوستان که مراجعه داشتند، ظاهراً این شکل از بحث به صورت مستقل توسط مرحوم شیخ انجام شده است، بنده هم از این دوستان نقل می‌کنم.

در ابتدا سه مقدمه را ذکر کردیم که مراتب و اصطلاحات تجری بود و همچنین مصطلحی که اینجا مقصود است و اینکه تجری اختصاص به قطع ندارد، بلکه به حجت دارد.

# نظریات در باب کلامی یا اصول یا فقهی بودن تجری

مقدمه چهارم در باب تجری این بود که این مبحث کلامی یا اصولی یا فقهی است؟ احتمالات سه‌گانه ارائه شد، برخی گفته‌اند که بیشتر یک بحث کلامی است، برای اینکه بیشتر مقوله عقاب و ثواب را بررسی می‌کند.

بعضی گفته‌اند که این بحث اصولی است، جمعی هم گفته‌اند که این بحث فقهی است، برای اینکه عنوان بحث این است که آیا تجری حرام است یا حرام نیست؟ اگر هم فقهی باشد، یک قاعده فقهی است، به‌این‌علت فقهی است که چون محمولش یک حکم از احکام است، منتهی برای اینکه موضوع یک موضوع شخصی ریز نیست، بلکه یک موضوع فراگیر و مستوعب است، لذا قاعده فقهی است، قاعده فقهی مثلاً این است که تجری حرام است یا حرام نیست؟

# ذو ابعاد بودن مسئله تجری

بدون اینکه بخواهیم وجوه را نقل بکنیم و تفصیل بدهیم، حقیقت مسئله این است که این بحث هم اصولی و هم فقهی و هم کلامی است، برای اینکه ابعاد و زوایای متفاوت دارد، وقتی ادله را به ترتیب ملاحظه بکنید، مشاهده می‌کنید، هر یک از ادله یکرنگی دارد، بعضی‌اش رنگ فقهی دارد، بعضی‌اش رنگ کلامی دارد و بعضی‌اش رنگ اصولی دارد و مسئله ذو ابعاد است و دارای جهات متفاوتی است که از هر منظری و جهتی می‌تواند این بحث اصولی یا فقهی یا کلامی بشود.

بنابراین به صورت مطلق نمی‌شود گفت که این مسئله انحصاراً فقهی یا اصولی یا کلامی است، بلکه ادله و وجوه متفاوت دارد و با ادبیات متفاوت، ظرفیت قرار گرفتن در اصول یا فقه یا کلام را دارد، این‌طور نیست که بشود به شکل اثباتی گفت که اینجا اصولی یا فقهی یا اصولی بشود، اثباتاً و چینش و ادبیات بحث در اینجا ملاک نیست، بلکه در صلب موضوع و بحث جهات و منظرهای متفاوتی وجود دارد که آن موجب می‌شود که این‌ها مسئله چندلایه‌ای بشود.

این مسئله در بسیاری از مسائل اصول هست، مثلاً مقدمه واجب، واجب است یا واجب نیست؟ این مبحث اصولی است یا فقهی است؟ آنجا گفتیم که جهات متفاوت و منظرهای متمایزی دارد که از یک منظر این بحث اصولی است و از یک منظر دیگر این بحث فقهی است.

# اصولی بودن بحث تجری

اولین دلیلی که احتمالاً وارد بشویم، این است که بحث تجری یک بحث اصولی است، استظهارات عام اصولی است، شما می‌گویید: امر ظهور در وجوب دارد، این را مشهور اصولیین می‌دانند، آقای خویی چون کبرای اخیر را می‌گویند اصول است، لذا اصولی نمی‌دانند، اما آن‌هم نمی‌گوید که فقهی است، اما مشهور این است که آن‌هم اصولی است، ما هم آن را اصولی می‌دانیم، طبق بحث‌هایی که بیان شد.

امرونهی ظهور در وجوب دارد، این‌ها اصولی هستند، اگر در اینجا در بعضی از ادله دقت بکنیم، خواهیم دید که کاملاً این مبحث یک وجهه اصولی دارد و یک مقدار قوی‌تر از این است که بگوییم: امر ظاهر در وجوب است.

این منظر اول که بحث را اصولی می‌کند، این است که می‌گوید: شارع وقتی می‌گوید: لا تشرب الخمر، تهمت نزن، غیبت نکن و امثالهم، ظهور دقیق این خطاب این نیست که خود آن عمل یک امر حرامی است، بلکه آنی که حرام است، تجری است.

# متعلق نواهی و نتیجه فقهی

 کل نواهی روی متعلق آن فعل خارجی نمی‌رود، روی فعل واقعی قرار نمی‌گیرد، بلکه متعلق نواهی آن امری است که انسان در عالم ذهن مفروض گرفته است که آن است، این بحث فقهی نیست، نتیجه فقهی می‌دهد، بحث استظهار است، بحث این است که ظهور اولیه این خطابات مراد نیست، وقتی عمیق بشویم، یک ظهوری دیگر دارد.

لا تشرب الخمر یعنی شرب الخمر حرامٌ، اما وقتی ادله و قرائن را پیدا بکنید، عقل شما می‌گوید: این لا تشرب الخمر یعنی محرمٌ علیک شرب معلوم، شربی که بر آن حجت داری که آن شرب خمر است، شرب خمر معلوم متعلق خطاب است، اینجا مستقیم حکم را نمی‌گوییم، یک استظهار خاصی هم نیست که بگوییم این استظهار خاص است که در فلان مسئله می‌آید، این عناصر مشترکه است، از قواعد عامه‌ای است که در مسیر استنباط قرار می‌گیرد، معنای کل خطابات نهی و امر شارع را عوض می‌کند.

# قرار گرفتن حرمت بر فعل حرام معلوم

وقتی از ما سؤال بکنند: لا تشرب الخمر، می‌گوییم: خداوند حرمت را روی شرب خمر واقعی آورده است، اما یک دلیلی می‌گوید: لا تشرب الخمر یعنی حرمت روی شرب خمر معلوم قرار گرفته است، در همه جاها عنوان علم در موضوع مأخوذ است، ذات این بحث اصولی است، بعضی از ادله دیگر هم همین‌طور است که یک نوع استظهارات عام خطاب دارد، به تعبیر شهید صدر، عناصر مشترکه می‌شود یا قواعد ممهده للاستنباط حکم شرعی می‌شود و حکم شرعی می‌گوید: روی چند میلیون خطابی که شارع دارد، این متعلقات نیست، اینکه ابتدائاً فکر می‌کنید حکم روی این متعلق که در خطاب است، این‌طور نیست، بلکه یک‌چیز افتاده‌ای دارد، این یک بحث اصولی است، البته این بحث اصولی، یک نتیجه فقهی می‌دهد، یک قاعده فقهی تولید می‌کند، مثل بحث مقدمه جواب، اینکه مقدمه واجب، واجب است یا واجب نیست؟ آنجا هم یک بحث استظهاری پایه دارد که ملازمه بین ذی المقدمه و مقدمه است، خاص برای جایی هم نیست.

چون روی ملازمه بحث می‌شود، لذا اصولی است، اما اگر شکل مسئله را در نظر بگیریم؛ مقدمة الحرام حرام، مقدمه الواجبة واجبةٌ، این فقهی است، به‌این‌علت این مسئله را اصول دانستیم، چون گفتیم: بحث از ملازمه است، آن ملازمه شمارا به این حکم می‌رساند.

# نظریات مختلف در باب فقهی یا اصولی بودن تجری

اینجا بحث از این است که یک قرینه عقلیه عامه‌ای ممکن اقامه بشود که به ما بگوید: نمی‌تواند آن اعمال خارجی با قطع‌نظر از علم و جهل من متعلق حکم قرار بگیرد، آن قرینه عامه، ظهورات کل خطابات را تغییر می‌دهد، نتیجه‌اش فقهی می‌شود؛ التجری حرامٌ، درعین‌حال ما نمی‌گوییم: این در همه ابعاد و اضلاع اصولی است، بلکه می‌گوییم: یک ادله‌ای دارد که آن ادله در حد یک قاعده فقهی است، مثل‌اینکه یک خطابی بگوید: تجری حرام است، این مسئله فقهی است، از بعضی آیات و روایات استفاده شده که تجری حرام است یا حرام نیست، این یک قاعده فقهیه است، این مبنای استظهاری پایه مشترک در آنجا نیست که بگوییم اصولی است.

در چند مورد از اصول هم این مطلب را می‌گوییم که در اختلاف بین اینکه این مسئله مقدمه واجب، اصولی یا فقهی است - هرکدام هم برای خود دلیلی می‌آورند - گفته‌ایم که این مسئله ذو جهات است:

1 – از یک منظر و بر اساس برخی از ادله، این بحث اصولی است، در مقدمه واجب از منظر اینکه آیا بین ذی المقدمه و مقدمه ملازمه و غیر مستقلات عقلیه است یا خیر.

2 – از منظر دیگر؛ امکان دارد کسی از یک آیه استفاده بکند که مقدمه واجب، واجب است، این یک بحث فقهی است.

تجری حرام است یا حرام نیست، مثل این است که می‌گوییم: مقدمه واجب، واجب است یا واجب نیست، این مسئله از منظری می‌تواند اصولی باشد که بعضی از ادله همین منظر وجود دارد، اما منظر دیگری که ما به آیه‌ای یا روایتی در بحث استشهاد و استدلال بکنیم، فقهی می‌شود.

در منظر اول روی نکته استظهاری عام انگشت می‌گذاریم و یک قاعده استظهاری عام پایه می‌شود برای اینکه به حرمت برسیم یا حرمت را نفی بکنیم، این اصولی می‌شود، چون روح مسئله بحث از آن قاعده عامه‌ای می‌کند که غیر فقهی است، مثل مقدمه در واجب است، همین‌طور می‌گوییم: مقدمه واجب، واجب است یا واجب نیست، اما درواقع می‌گوییم: هل هناک ملازمةٌ بین وجوب ذی المقدمه و وجوب المقدمه أم لا، این مسئله یک گزاره توصیفی عام مبنای استظهار است که بحث اصولی است، نتیجه‌اش بعدازاینکه اثبات ملازمه شد، وجوب مقدمه می‌شود، فوری حکم را نتیجه می‌دهد.

اما گاهی است حکم از مسیر طی نمی‌شود، می‌گوییم: ملازمه نیست، اما از فلان آیه یا روایت استفاده می‌شود که مقدمه واجب، واجب است، این یک قاعده فقهی است، چون مستقیم حکم را از یک دلیل استفاده می‌کنیم.

سؤال...

جواب: آن استظهاری که یک قانونی را می‌گوید حکم نیست، بلکه یک قانون پایه است، اگر آن قانون پایه فقط در یکجا خودش را نشان بدهد، در همه استدلالات فقهی ما یک استظهارات پایه‌ای داریم که به فقه و حکم منجر می‌شود، مثل قرائن عقلی، ادله عقلی و امثالهم.

اما اگر آن قانون پایه به تعبیر شهید صدر، عنصر مشترک است، قاعده‌ای است که ممهده للاستنباط حکم شرعی است، قاعده عامه‌ای به این شکل است که می‌تواند اصولی بشود، در اینجا در مقدمه واجب می‌گوییم: بحث ملازمه یک قاعده عامه پایه‌ای است که نتیجه‌اش وجوب مقدمه می‌شود، لذا می‌تواند اصولی بشود.

اینجا قاعده عامه‌ای دارد که می‌گوید: به خاطر برخی اشکالات، احکام نمی‌توانند به موضوعات بما هی هی تعلق بگیرد، بلکه به موضوع معلوم تعلق می‌گیرد، موضوعی که دارای حجت است، این یک قانون پایه عقلی است و مشترک هم هست، یک حجم وسیعی از خطابات را در برمی‌گیرد، آن‌هم خطابات متفاوت که اصولی می‌شوند.

ممکن است بگوییم که این‌قدر هم اصولی نیست، در اینجا در میان یک‌میلیون خطاب است که یکی می‌گوید: لا تغتب، یکی می‌گوید: لا تشرب الخمر و امثالهم، یک قانون پایه روی آن اثر می‌گذارد و تولید حکم می‌کند، بعضی از استدلالاتش هم اصولی نیست، یک استدلال فقهی است که مثلاً این مسئله واجب یا حرام است.

سؤال...

جواب: فقهی نیست، اما بعضی می‌گویند: اصول نیست، مثل ظهور امر و امثالهم، آقای خویی می‌فرمایند: کبرای اخیری است که در مسیر استنباط قرار می‌گیرد، چنین ادعایی کردند، در بخش زیادی از مسائل اصول به مشکل برخورده‌اند، اما آن را به شکل دیگری جواب داده‌ایم.

# عدم بیان حکم فقهی در صرف مراجعه به آیه و روایت

مرحوم صاحب حدائق و اخباری‌های معتدل اصول را کلاً نفی نمی‌کنند، اما مبنایش این است که اصول را باید از نقل و از آیات و روایات استخراج بکنیم، قواعد اصولی‌شان را با استناد به یک آیه و روایتی می‌آورند، اما درعین‌حال آن‌هم اصول است، علی‌رغم اینکه از آیه و روایت استفاده می‌کند، اصول می‌داند.

لذا ما نمی‌گوییم: صرف مراجعه به آیه و روایتی است که بحث را فقهی می‌کند و از اصول بیرون می‌آورد، اما در همه موارد این‌طور نیست، برای اینکه گاهی ممکن است آیه یا روایت یک گزاره‌ای بگوید که این گزاره حکم نیست، اما بلافاصله تولید حکم می‌کند، آن را اصول می‌دانیم، علی‌رغم اینکه به آیه و روایت مراجعه کرده است.

سؤال...

جواب: روایت چیزی بگوید که اصلاً گزاره حکمی نیست، گزاره اصولی غیر حکمی در روایت ذکر شود، با توجه به این روایت نمی‌شود گفت که این فقه است، اگر در روایت خود حکم آمد، این به فقه نزدیک‌ترش می‌کند، میان این دو تفاوت است.

سؤال...

جواب: اگر دلیل بگوید که خبر واحد حجت است یا بیانی از این قبیل باشد، این اصول است، بااینکه به خبر استشهاد می‌کنیم، در صرف مراجعه به آیه و روایت گفته نمی‌شود که فقه است، بلکه مراجعه به آیه و روایتی که حکم را می‌گوید و حکم آخر را هم می‌گوید، نه حکمی که حکم‌های دیگر را تولید می‌کند.

در تجری ادله‌ای داریم که از این قبیل است، یعنی روی همین حکم آیه و روایات دارد که به آن استشهاد شده است، لذا واقعاً فقه می‌شود، اما در دلیل پایه عقلی، می‌گوید: در کل خطابات ابتدائاً فکر می‌کنید که حکم روی موضوع رفته است که این‌طور نیست، بلکه حکم روی فعل معلوم می‌رود، حکم روی علم و معلوم شما می‌رود، آن واقعیت اصلاً نقشی ندارد و افراطی‌اش هم همین است، این یک قانون عقلی مشترکی است که سیستم این احکام را تغییر می‌دهد و نتیجه تجری هم حرام می‌شود.

# تجری از منظرهای مختلف هم بحث فقهی و هم اصولی است

بنابراین با این دقتی که بیان کردم، در پاسخ به اینکه التجری حرامٌ، بحث اصولی است یا فقهی است؟ ما می‌گوییم: این بحث شبیه بحث مقدمه واجب و برخی دیگر از این مسائل اصولی است، هم فقه و هم اصول است.

از منظری و با مراجعه به برخی از استدلالات این اصول است، یعنی سؤال این است که عن الملازمة موجودةٌ أم لا، هل الخطاب یتعلق بالموضوعات الواقعیه أم لا، این بحث کلان اصولی است، اما از منظر دیگری و با مراجعه و ملاحظه‌ای از نوع دیگر که مراجعه به آیه و روایت است و آیه و روایت مستقیم همین حکم را می‌گوید که در این صورت فقهی می‌شود، لذا این هیچ معنایی هم ندارد، ذات این بحث، یک ذات ذوالاضلاع و ذو ابعادی است که چند منظر در آن وجود دارد، این هیچ مانعی ندارد و این شکل نگاه کردن به این مباحث، در خیلی از مسائل روشن می‌کند، در خیلی از موارد هست که بحث هم اصولی و هم فقهی است.

سؤال...

جواب: اگر فقه باشد، قاعده فقهی است.

سؤال...

جواب: در آنجا کاملاً حکم است، منتهی حکم؛ موضوعی فراگیر و مستوعب است.

در این بحث ممکن است یک منظر کلامی هم داشته باشیم، در اینجا می‌توانیم یک بحث‌های معارفی هم داشته باشیم، مثلاً این بحث که آیا خداوند بر حسدی که در رفتار نمایان نشود، عقاب می‌کند یا نمی‌کند؟ این بحث فقهی نیست، بلکه بحث کلامی است.

در مقدمات قبلی گفتیم: تجری اقسامی دارد، تجری انواع و مراتبی دارد، عقابش به این صورت است و امثالهم، این قبیل بحث‌ها می‌تواند کلامی بشود، حیث عقاب و ثواب و وعده الهی و قوانین حاکم بر آن را می‌بیند، می‌تواند یک بحث معارفی و کلامی بشود، ممکن است فی‌الجمله این حیث هم باشد، اما عمده همان دو جهت فقهی و اصولی است که در این بحث شاهدش هستیم، البته راجع به این منظر کلامی حرف‌ها خیلی زیاد است که می‌گذریم.

# انواع ارتباط تجری با معصیت

مقدمه پنجم این است که تجری همان‌طور که در فعل محرم می‌آید، در ترک واجب هم می‌آید، چون ارتباط تجری با معصیت است، معصیت هم بر دو قسم است:

1 – فعل حرام، مثل شرب خمر

2 – ترک واجب است، مثل ترک صوم و صلاة و حج

طبعاً هر دو نوع معصیت در باب تجری متصور است، البته این دو قسم تفاوت‌هایی هم دارد که إن‌شاء‌الله در آینده و استدلالات مشاهده خواهید کرد، اما علی‌الاصول بحث حرمت تجری هم شامل فعل حرام می‌شود که واقعاً حرام نیست و این شخص فکر می‌کرده است که حرام است، هم شامل ترک واجبی می‌شود که واقعاً واجب نبوده و او فکر می‌کرده که واجب است و ترک کرده است، هر دو تجری است، ضمن اینکه یک وجه مشترک در این دو است، هر دو در ذیل بحث تجری قرار می‌گیرد، اما یک وجوه تفاوتی دارد.

سؤال...

جواب: اینجا مصلحت ملزمه است، معنای مصلحت ملزمه این است که ترکش مفسده‌ای را به بار می‌آورد یا مصلحت ملزم‌های را از دست انسان بیرون کرده است، لذا این واجب است و ترکش معصیت است.

مقدمه ششم این است که برفرض اینکه ما قائل به حرمت تجری بشویم یا حتی بگوییم کراهت دارد و به خاطر مراتب واجب و حرام، این حرمت و کراهت مراتب دارد.

# تفاوت درجات محرمات در تجری

بنابراین خواه قائل به حرمت بشویم یا قائل به حرمت نشویم، لااقل کراهت را بگوییم، این حکمی نیست که یک درجه داشته باشد، این حکم در ذاتش درجات است، برای اینکه تجری تعلق به گناهی دیگر می‌گیرد، فعل یا ترک دیگری می‌گیرد، افعال و تروک در دستگاه شریعت ذو درجات است، صغیره و کبیره دارد، صغیره و کبیره هم درجات دارند.

میزان حرمت یا کراهت و عقاب و ثواب تجری یک میزان واحدی در ذات خودش نیست که بگوییم با عوامل ثانوی کم‌وزیاد می‌شود، بلکه در ذات خودش مقول به تشکیک است، یعنی کسی مثلاً تجری کرده و شرب خمر کرده است، با کسی که در کشتن آدم‌ها تجری کرده است، لذا درجات متفاوت است.

سؤال...

جواب: مقصود درجه تجری

سؤال...

جواب: کسی فکر می‌کرده که این انسان مهدور الدم نیست و او کشت، بعد معلوم شد که مهدور الدم است، می‌گوییم که این تجری در حد خودش حرام است، یک فردی هم فکر می‌کرده که افراد این شهر نفوس محترمه هستند، بمباران کرد و همه را کشت، بعد مشخص شد که کل انسان‌های این شهر مهدور الدم بودند، تجری این با قبلی خیلی بیشتر است، اما چه چیز آن حرام است، جای بحث دارد، اینکه آیا حرام آن امر درونی است یا بیرونی است، این هم پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد که باید بحث کرد.

به‌هرحال تجری اگر هم حرام باشد یا مکروه باشد، ذاتاً یک حرمت و کراهت مقول به تشکیک و ذو درجات دارد.

# تصور تجری در مکروهات

نکته دیگر این است که تجری همان‌طور که محرمات متصور است، در مکروهات هم متصور است، بحث فعلی ما در مورد محرمات است، مثل این بحث در مکروهات هم وجود دارد، در مکروهات هم تجری معقول است و متصور است و می‌تواند آنجا سؤال کرد که تجری نسبت به مکروه، مکروه هست یا نیست؟

بعضی از ادله‌ای که اینجا در حرمت تجری می‌آوریم، عیناً در مکروه هم جاری می‌شود و نتیجه‌اش هم مکروه بودن تجری می‌شود.

کتاب آقای خویی در جلد اول کفایه، محاضرات دارد، اما از بحث قطع به بعد، مصباح الاصول است و محاضرات نیست.